



۲۰۱۸/۰۹/۲۳



مسعود

سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران زرتشت! ...

سه هزار سال دروغ در تاریخ فارس یا ایران امروزه زرتشت! نوشته هایی از یک زرتشتی مستبصر

سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران - عنوان اثری ارزشمند و در نوع خود بی نظیر، از شادروان دکتر منوچهر اقبال (درگذشت 1356 خورشیدی ریاست سابق دانشگاه تهران، و نودمین وزیر فرهنگ ایران)؛ که در این اثر نفیس، پرده از روی دروغ های بزرگ و دروغ پردازی گسترده برخی از مورخان، در رابطه با تاریخ ایران باستان و شخصیت های آن بر میدارد دکتر اقبال هدف خود از نگارش این اثر بی نظیر را "آگاه ساختن نسل جوان از شایعه ها و گفته های بزرگ جلوه داده شده، ولی همچون طبل، توخالی!" بیان کرده و میگوید که این اثر را از سر دلسوزی برای جوانان ساده لوح و زودباور ایران، که آلت دست افراد شارلاتان (دروغو و پشتهم انداز) شده و میشوند، نوشته است؛ نه برای انتقام از "ابراهیم پورداوود" ... دکتر اقبال این اثر را در سال 1355 خورشیدی و در پاسخ به پرسش شاه ایران نوشت شاه سبب دلگیری و نارضایتی درونی دکتر اقبال - از برگزاری جشن های 2500 ساله ی شاهنشاهی و رسمیت یافتن تقویم ایران بر آن مینا - را، در نامه ای از خود اقبال گویا شده بود (متن نامه شاه به دکتر اقبال را در همین وبلاگ [که در ذیل گذاشته شده است] می خوانید گفتنی است: برخی از افراد خاندان سلطنتی آن دوره، به خصوص حمیدرضا پهلوی (برادر کوچک شاه-درگذشت 1371 ش)، و نیز شهریار شفیق برادر زاده ی شاه، و پسر اشرف پهلوی، و داماد دکتر اقبال- مقتول در پاریس 1358 ش، با مرحوم دکتر منوچهر اقبال، اعلام موافقت کرده، به جشن و تقویم مذکور، خیرخواهانه انتقاد نمودند و در نگارش این اثر، و تحقیق در منابع مورد نیاز دکتر اقبال در این پروژه مهم تاریخی، کمال همکاری را مبذول داشتند؛ چنانکه در جای جای این اثر خواهید دید آن گونه که دکتر اقبال خود در مقدمه بیان می دارد، این اثر در حقیقت، شرح و یا تفصیل اثری کوچکتر از خود او است؛ که در 1331 ش، زمانی که در اروپا بوده، عباس هویدا به او نامه ای فرستاده و خواستار آن می شود که در مورد تاریخچه دین زرتشت و چکیده ی مسائل آن، برای آلبرت اینشتین - که در آن زمان مشغول مطالعات دینشناسی گسترده ای بوده - رساله ای بنویسد؛ شادروان دکتر اقبال، آن رساله را نوشته و هویدا تمامی آن را به آلمانی ترجمه می کند و برای اینشتین ارسال می نماید. اینشتین با مطالعه ی دقیق این رساله، تحقیقات گسترده و باریک بینانه ی دکتر اقبال را پذیرفته و پس از آن، در رساله ی پایانی خود - که گویا دی ارکلرونگ" [تشریح ای] "بیانیه" نام داشته - اسلام را از تمامی مذاهب جهان برتر دانسته، ولی برعکس، در مورد دین زرتشتی ها، اینشتین در اواسط این رساله چنین اظهار نظر میکند: ((من در دنیا، مذهبی به راستگویی و صداقت اسلام؛ و برعکس، مذهبی به دروغ گویی و خود پسندی آیین زرتشت، سراغ ندارم!!)) این مکاتبات گویا محرمانه بوده و نگارنده ی وبلاگ نیز نتوانستم به آنها دسترسی پیدا نمایم؛ با این حال، به گونه ای فاش شده اند، و به گوش "ابراهیم پور داوود استاد "اوستا شناسی" ایران - درگذشت 1347 ش- رسیده اند؛ که در پی آن، پور داوود، نامه ای سرشار از ناسزا و توهین خطاب به هویدا و اقبال نوشت. سپس، حمیدرضا پهلوی (که خود نیز گویا در این مکاتبات محرمانه اینشتین با رجال ایران، نقش مهم داشته) نامه ای تند و توأم با ارائه اسناد تاریخی دیگر، به ابراهیم پورداوود مینویسد؛ که این امر سبب تشدید مشاجره شد و پور داوود از همگی آنها باعنوان "خاننان به ایران" یاد کرد و نامه ای تند نیز خطاب به شاه ایران نوشت پورداوود به این اکتفا نکرد و جمعی از زرتشتیان را با خود همراه ساخت و با تحریک برخی دانشجویان دانشگاه تهران، دکتر اقبال را مورد حمله وسیع تبلیغاتی قرار دادند، که به درگیری و آتش زدن اتومبیل دکتر اقبال در اسفند 1339 ش انجامید. در این اثر، دکتر منوچهر اقبال با ارائه ی اسناد تاریخی، اثبات می کند که: (1) زرتشت(یا: زردشت) وجود خارجی نداشته، و پیامبری افسانه ای و ساخته اذهان خرافی مردم است؛ و پادشاهان ایران باستان، علمای دربار خود را واداشته بودند تا درقبال شریعت درخشان حضرت ابراهیم(ع) و حضرت موسی(ع) و حضرت عیسی(ع)، زرتشت، این شخص افسانه ای را به عنوان پیامبر ایرانی، در کتابها و آثار تاریخی خود ثبت کنند، تا مبادا امپراطوری ایران باستان، در قبال ادیان ابراهیمی رو به گسترش- به ویژه: دین یهود

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلپکني د ليکنيزې بڼې پاډوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

و مسیحیت - شوکت و عظمت خود را از دست بدهد و گرایش مردم به این ادیان، سبب ضعف حکومت آنها شود؛ چنانکه بالاخره دین اسلام، با ایشان چنان کرد. از جمله دلایل روشنی که دکتراقبال برای اثبات آنکه زرتشت هیچ وجود نداشته، آورده، این است که گوید چگونه ممکن است شخصیتی - به این بزرگی که زرتشتیان او را پیامبر بزرگ سرزمین ایران معرفی کرده اند - نه تاریخ تولدش و نه تاریخ مرگش و نه مکان تبلیغ و اقامتش، و نه گذشتگان و بازماندگان او از نسلش، هیچیک مشخص و آشکار نباشد؟ اختلاف در تاریخ زندگانی زرتشت خیالی، از چند صد سال پیش از میلاد تا چند و چندین هزار سال پیش از آن است!! نیز اختلاف در ذکر مکان و محل زندگانی او از دورترین نقاط خاوری (شرقی) ایران تا دورترین نقاط باختری (غربی) این سرزمین، به اندازه ای است که هیچ راهی برای تشخیص آن نیز نداریم!! گذشته از اینها، او چه پیامبری بوده که در تاریخ، هیچ اثر و نشان و یادی از خاندان پدری و یا مادری او، بلکه از نسل و بازماندگان او بر جا نمانده است!! آن هم با آن همه تاریخ نویسانی که ادعا میکنند ایرانی ها داشته اند! آیا آن همه مورخ نمی فهمیده اند که زمان و مکان و نسل و تبار این موجود خیالی (زرتشت) چه و کدام بوده اند؟! ما در کتب تاریخی ایران و اروپا و عرب، تا کنون ندیده ایم که: شخصی معروف باشد و بیش از چند سال در تاریخ ولادت و درگذشت او؛ بیش از چند فرسنگ، در مورد محل و مکان زندگی و تبلیغات او؛ و بیش از یک یا دو واسطه در بیان خاندان و نسب و پدران و نسل و بازماندگان او، ما با ابهامی مواجه شده باشیم!! پس بیش از حد بودن این اختلافات در مورد زرتشت، از محکم ترین دلایل بردروغی، افسانه ای، ساختگی و خیالی بودن اوست! 2) تمدن ایران پیش از اسلام از چندان سابقه مهمی برخوردار نبوده و تمدن های بزرگ و پراهمیتی، مثل مصر و روم و چین قرن ها قبل از ایرانیان درخشش و گسترش چشمگیری داشته اند و آثار آنها امروزه خود بهترین گواه است؛ مثلاً اهرام مصر، عمری حدود دو برابر تخت جمشید دارند و از نظر عظمت و پیچیدگی فنون مهندسی و معماری، بسیار مهم تر و علمی تر از تخت جمشید و هربنای دیگر ایران باستان هستند؛ یا مثلاً دیوار بزرگ چین، تقریباً هم دوره ی همان بنای تخت جمشید است؛ ولی عظمت آن (2000 کیلومتر!) به هیچ وجه، نه تنها با تخت جمشید، بلکه با هیچیک از آثار ایران باستان قابل مقایسه و حتی تصور نیست! گذشته از اینها، مصریان در حدود 4000 سال قبل از میلاد - یعنی بیش از 6000 سال قبل - کاغذ پاپیروس را اختراع کردند و آنها را گاه بصورت کتاب به هم دوخته یا چسبانده بودند؛ که باستان شناسان آثار ی از آنها را یافته اند... (و شرح آن را در همین کتاب خواهید خواند...). پس از بیان این مسائل و نیز مسائل فراوان دیگر، دکتر اقبال نتیجه می گیرد که: " تمدن نوظهور ایران باستان، در مقابل تمدن کهن و دیرینه ی مصر، به سان پشه ای در قبال یک فیل است!! ولی اهل مصر، هرگز مانند ما ایرانیان، به گنده گویی و غرور و دروغ پردازی نپرداخته اند!! و خدای را سپاس که زیباترین مردم جهان را در مصر قرار داد، و گرنه ما ایرانی ها بیش از اینها به پز و قیافه ی خودمان می بالیدیم و زنان ما بیش از اینها به آرایش و جلوه گری پرداخته و خود را فرشتگان روی زمین می پنداشتند!!..." (3)

ادامه دارد

مأخذ: لطفاً به این سایت مراجعه کنید <http://www.cloob.com/u/msod1290/41649234>

د پانوی شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی